گفت‌وگوی احمد غلامی با مسیح بهار، به مناسبت ترجمهٔ سه کتاب از بیونگ‌چول هان

# اضطرار خوشبختی

«رژیم اطلاعات» شکلی از سلطه است که در آن اطلاعات و پردازش اطلاعات با الگوریتم‌ها و هوش مصنوعی اثری تعیین‌کننده بر فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دارند. بیونگ‌چول هان، متفکر کره‌ای-آلمانی، وقتی از رژیم اطلاعات سخن می‌گوید. درواقع به چرخش بنیادین از «قدرت انضباطی» به «رژیم اطلاعات» در دوران ما می‌پردازد. او در کتاب «اینفورکراسی- دیجیتالی شدن و بحران دموکراسی» نشان می‌دهد که رژیم اطلاعاتی جدید با تسخیر روان و بهره‌کشی از آزادی کار می‌کند. در این وضعیت تازه، آزادی صوری با نظارت پنهان پیوندی برقرار می‌کند که به نوع دیگری از سلطه منجر می‌شود. «ناشا؛ شورش زیست‌جهان» کتاب دیگری از بیونگ‌چول هان است که در آن به نقد دگرگونی رابطه انسان با جهان در عصر دیجیتال می‌پردازد و وضعیتی را ترسیم می‌کند که مصرف اطلاعات، جانشین تجربه زیسته شده است. این کتاب با نگاهی موشکافانه و انتقادی به پدیده‌های عصر حاضر همچون تلفن هوشمند، سلفی، هوش مصنوعی و نحوه حضورشان در زندگی ما پرداخته و هشدار می‌دهد که ارتباط مجازی جایگزین رابطه حقیقی خود و ثبت لحظه جای خود زندگی را گرفته است. بیونگ‌چول هان در «جامعهٔ تسکینی» درد در عصر حاضر؛ نیز از مفهومی با عنوان اضطرار خوشبختی سخن می‌گوید که با حذف نظام‌مند درد در ساختار سرمایه‌داری مناخر مرتبط است. در چنین جامعه‌ای رنج نوعی ناکامی شخصی تلقی می‌شود و معنای سیاسی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از نظر هان این حذف‌شدگی سیستماتیک می‌تواند به سرشدگی و جابسا دستکاری در ارتباط ما با واقعیت منجر شود که امکان هرگونه تجربهٔ عمیق و راستین با مقاومت و واقعیت را مختل می‌کند.

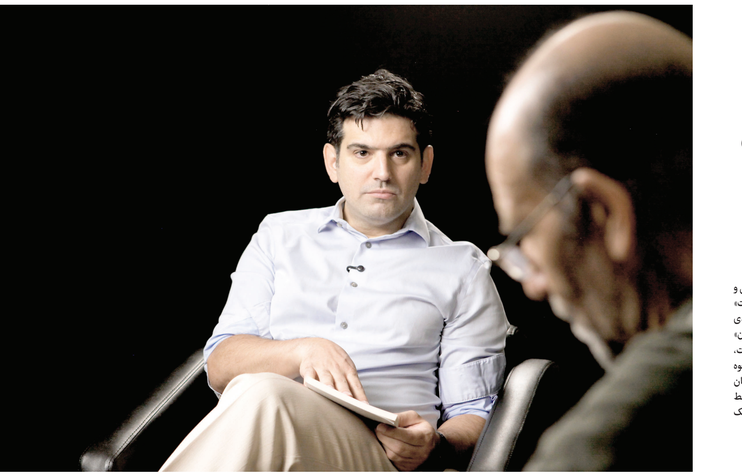
عکس: علیرضا فرزاد شرق

**اخیرا سه کتاب از بیونگ‌چول هان در انتشارات نگاه با ترجمهٔ شما منتشر شده است؛ «اینفورکراسی» و «ناشا» و «جامعهٔ تسکینی» که همزمان منتشر شده‌اند و عناوین جذابی دارند. نوبسنده این کتاب‌ها بیونگ‌چول هان اهل کره جنوبی است. در آلمان درس خوانده و آنجا زندگی می‌کند. اما هنوز علایق و باورهای خودش را به فرهنگ شرق از دست نداده و شاید همین یکی از جذابیت‌های این متفکر باشد که توانسته فرهنگ شرق را با اندیشهٔ غرب آشتی بدهد. ویژگی دیگر هان این است که این متفکر می‌تواند خودش را به نسل خوانندگان معاصر که بیشتر با شبکه‌های اجتماعی سروکار دارند نزدیک کند. ابتدا درمورد هان توضیح دهید و اینکه چطور شد که تصمیم گرفتید این سه کتاب را ترجمه کنید.**

بیونگ‌چول هان اصالتا نویسنده و فیلسوف اهل کره جنوبی است. ولی آلمانی‌زبان است و در آلمان زندگی می‌کند و در دانشگاه برلین هم تدریس می‌کند. هان سرگذشت جالبی داشته؛ در خانواده‌ای تحصیل‌کرده در سئول متولد می‌شود. در دانشگاه رشته مهندسی متالورژی می‌خواند و بعد برای ادامه تحصیلش به آلمان و به دانشگاه فرایبورگ می‌رود؛ همان دانشگاهی که به‌نوعی خانهٔ خایدگر بوده است. عشق هان به فلسفه آنجا متبلور می‌شود و در همان سنت تحصیل می‌کند و سال ۱۹۹۶ ژتن را با عنوان «قلب هایدگر» منتشر می‌کند که البته به انگلیسی ترجمه نشده است. خصوصیت جالب این متفکر برای ما ایرانی‌ها این است که اگر برای جهان قدیم دو قطب آن و چین در نظر بگیریم، با اینکه بیونگ‌چول هان بسیار دقیق و در سطح مطلق فلسفه غرب و خصوصا فلسفه قاره‌ای را بررسی می‌کند، ولی ریشه‌هایش را حفظ می‌کند و از همان ابتدا می‌بینید فضایی غربی‌ای را هم تعریف می‌کند که به نوع دیگری از سلسله منجر می‌شود. «ناشا؛ شورش زیست‌جهان» کتاب دیگری از بیونگ‌چول هان است که در آن به نقد دگرگونی رابطه انسان با جهان در عصر دیجیتال می‌پردازد و وضعیتی را ترسیم می‌کند که مصرف اطلاعات، جانشین تجربه زیسته شده است. این کتاب با نگاهی موشکافانه و انتقادی به پدیده‌های عصر حاضر همچون تلفن هوشمند، سلفی، هوش مصنوعی و نحوه حضورشان در زندگی ما پرداخته و هشدار می‌دهد که ارتباط مجازی جایگزین رابطه حقیقی خود و ثبت لحظه جای خود زندگی را گرفته است. بیونگ‌چول هان در «جامعهٔ تسکینی» درد در عصر حاضر؛ نیز از مفهومی با عنوان اضطرار خوشبختی سخن می‌گوید که با حذف نظام‌مند درد در ساختار سرمایه‌داری مناخر مرتبط است. در چنین جامعه‌ای رنج نوعی ناکامی شخصی تلقی می‌شود و معنای سیاسی و اجتماعی خود را از دست می‌دهد. از نظر هان این حذف‌شدگی سیستماتیک می‌تواند به سرشدگی و جابسا دستکاری در ارتباط ما با واقعیت منجر شود که امکان هرگونه تجربهٔ عمیق و راستین با مقاومت و واقعیت را مختل می‌کند.

**بسیاری از افرادی که در ایران در حوزهٔ فلسفه کار می‌کنند، معتقدند نظرات یا فلسفه کلاسیکی که می‌شناسیم و فیلسوفانی مانند هگل و هایدگر تفاوت عمده‌ای دارد؛ به این معنا که یک دستگاه فکری منسجم قابل اعتنا در آثار او دیده نمی‌شود و پیش از اینکه نوعی دستگاه فکری اندیشه‌ای او را توضیح بدهد، ما با نوعی شاعرانگی و نثر روان مواجهیم که بیشتر به قطعات ادبی شبیه است که می‌تواند با رفلسفی هم داشته باشد. به کتابی اشاره کردید که آثار هان را نقد و بررسی کرده‌اند. نویسندگان این کتاب نگاهشان به هان به‌عنوان یک متفکر معاصر چیست و چه انتقاداتی به او دارند؟**

کلمهٔ درست است. هان یک فیلسوف سیستماتیک محسوب نمی‌شود؛ یعنی سیستمی ندارد که تا جایی که توانسته قانع کند او از آن نیز برده باشد. هان به‌لحاظ سبک، سنتزنویس است و از این جهت بیشتر شبیه نیچه است. نوشته‌هایش کوتاه‌اند و کتاب‌هایش اکثرا کمتر از صد صفحه هستند. هان در زمانه‌ای می‌نویسد که داغ‌ترین موضوع آنجا، درباره این مسئله می‌خواهد کتابی می‌نویسد که دو ساعته تمامش می‌کنید. ولی دو ماه به آن مینلا می‌شود. بنابراین ایجازی در سخنان هان هست. در کتاب «مقدمهٔ انتقادی بر بیونگ‌چول هان»، منتقدان اندیشه‌های هان را از کتاب‌های مختلفش جمع کرده و در شش محور قرار داده‌اند. در هر محور هم درباره ریشه‌ها و نقدهایی که به اندیشهٔ او وارد است صحبت کرده‌اند. هان نسبت به پیشرفت تکنولوژی خوش‌بین نیست و این نقد به او وارد است. چون کسی که اینستاگرام و شبکه اجتماعی را متضرر می‌داند، باید به خیلی از سؤال‌ها جواب بدهد؛ به هر حال رند تکنولوژی به پیشرفت‌های بسیاری دامن زده. شاید مهم‌ترین مفهومی که هان در سال ۲۰۱۰ معرفی کرده، در مورد جامعه بهره‌وری و فرسودگی است. می‌گوید شما از وقتی کودک هستید با رسانه‌های زیادی مواجه می‌شوید که آدم‌های موفق را بزرگ می‌کند. دقت کنید شما در عصری هستید که کلان‌روایتی وجود ندارد. لوازم ایمان در حال پاک‌شدن از جامعه است و به آن صورت دیگر قهرمان اسطوره‌ای یا حماسی نداریم و قهرمان ما ایلان ماسک می‌شود. تصور کنید بچه‌های ما در مقابل بدنه‌ای از اطلاعات قرار می‌گیرند که همه در ستایش افرادی است که نخبگان موفقیت لیبرال-کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری مناخر هستند. جامعه نئولیبرال مدام به بچه‌ها می‌گوید شما می‌دهد که یک آدم متوسط می‌تواند با تلاش موفق شود و به ایلان ماسک و مارک زاکربرگ تبدیل شود. حالا چطور؟ با اصیل بودن، با خودت بودن، خلاق بودن و تلاش کردن. کم‌کم به تو می‌گوید هیچ چیزی جلودار تو نیست و تنها چیزی که می‌تواند از پیشرفت تو جلوگیری کند خودت هستی؛ بچه‌های ما با این نگاه بزرگ می‌شوند. اما در مقابلش جهانی است که موفق‌شدن در آن سخت است. مدام گم می‌کند و در عین حال از جمله‌ها می‌شنود که تمام درها به روی تو باز است و فقط باید تلاش کنی. ناکام و افسرده می‌شود. دوباره بیشتر کار می‌کند فقط باید تلاش کنی. ناکام و افسرده می‌شود. دوباره بیشتر کار می‌کند و درنهایت فرسوده می‌شود. بنابراین می‌بینید که افسردگی و اضطراب و فرسودگی بیماری‌های شاخ زمانهٔ ما هست. در صورتی که در گذشته بیماری عفونی و سوءتغذیه شایع بود. هان می‌گوید این بچه برای اینکه بتواند خودش را حفظ کند، برای خودش یک جهان خیالی می‌سازد که در آن جهان، قهرمان خودش است. موفق است. ایلان ماسک و کریستیانو رونالدو است و در آن جهان همه چیز با موفقیت او همراه است؛ شاید به دلیل این که این جهان خودش و جهان خارج می‌شود و اولین کسی که سمت آن دیوار سنگ می‌اندازد، این جهان شروع به لرزیدن می‌کند. چون شیشه‌ای است. این تعریف نارسیسیم را جوشیتگی است. هان درواقع اولین کسی است که صورت‌بندی معاصر و مشخصی از رابطهٔ نئولیبرالیسم، خودبهینه‌سازی و خودشیفتگی ارائه می‌کند. در پزشکی آمار داریم که خودشیفتگی از دهه هشتاد به بعد مدام بالا رفته است. این کار در خشان است که جهان را کنار نمی‌کند، اما از آن موقع، این ادبیات نقل محافل اندیشه، فلسفه و حتی رفاه‌زنی‌های شده. هان این را به سیاست پیوند می‌دهد. اندیشه‌های او اصلا در آثارش جریان پیدا می‌کنند و تبلیغات نظراتش هان اندیشه را به صورت مختلف می‌بینید. هان می‌گوید در عهد قدیم، رژیم حاکم، انضباطی از قدرت برای مردم اجبار می‌کرد. در دوران خیلی قدیم افراد را در مذاعام شلاق می‌زدند. به دار می‌آویختند یا طی مراسمی شکنجه‌اش می‌کردند که فوکو این مقوله را به دقت بررسی کرده است. رژیم‌های قدیم به این نتیجه رسیدند که اگر کار خیلی به است و اثر خوبی ندارد. وقتی می‌گویم به است، یعنی سرمایه‌داری این حرف را می‌زند. ما در این میر جریان تلوم سیاست و اشکال سلطه و در کنار جریان سرمایه را می‌بینیم که مدام عوض می‌شود. ما الان وارد از عهد فنوداليسم صحبت می‌کنیم. خیلی جالب است که از یک زمانی به بعد سرمایه و سیاست به صورت خیلی دقیق و دائی در کنار هم و شاید آمیخته به هم‌اند. نه اینکه نیمی سرمایه‌دار یک جا نشسته باشد و این‌طور فکر کنند و به این نتیجه برسند که چه شکلی از سلطه برای رشدشان بهتر است. قدرت از نمایش عمومی حاکمیت به شبکه‌های انضباطی نهادها تحول یافت و این تحول با نهادهای جامعهٔ صنعتی و سرمایه‌داری پیوند خورد. از اواخر قرن شانزدهم تا نیمه‌های قرن بیستم. این آشکال سلطه را می‌بینید که فوکو به آن «جامعه انضباطی» می‌گوید. اما الان حرف دیگری مطرح می‌شود که یک آدم متوسط می‌تواند با تلاش موفق شود و به ایلان ماسک و مارک زاکربرگ تبدیل شود. حالا چطور؟ با اصیل بودن، با خودت بودن، خلاق بودن و تلاش کردن. کم‌کم به تو می‌گوید هیچ چیزی جلودار تو نیست و تنها چیزی که می‌تواند از پیشرفت تو جلوگیری کند خودت هستی؛ بچه‌های ما با این نگاه بزرگ می‌شوند. اما در مقابلش جهانی است که موفق‌شدن در آن سخت است. مدام گم می‌کند و در عین حال از جمله‌ها می‌شنود که تمام درها به روی تو باز است و فقط باید تلاش کنی. ناکام و افسرده می‌شود. دوباره بیشتر کار می‌کند فرد به نسل می‌اندازد. این جهان شروع به لرزیدن می‌کند. چون شیشه‌ای است. این تعریف نارسیسیم را جوشیتگی است. هان درواقع اولین کسی است که صورت‌بندی معاصر و مشخصی از رابطهٔ نئولیبرالیسم، خودبهینه‌سازی و خودشیفتگی ارائه می‌کند. در پزشکی آمار داریم که خودشیفتگی از دهه هشتاد به بعد مدام بالا رفته است. این کار درخشان است که جهان را کنار نمی‌کند، اما از آن موقع، این ادبیات نقل محافل اندیشه، فلسفه و حتی رفاه‌زنی‌های شده. هان این را به سیاست پیوند می‌دهد. اندیشه‌های او اصلا در آثارش جریان پیدا می‌کنند و تبلیغات نظراتش هان اندیشه را به صورت مختلف می‌بینید. هان می‌گوید در عهد قدیم، رژیم حاکم، انضباطی از قدرت برای مردم اجبار می‌کرد. در دوران خیلی قدیم افراد را در مذاعام شلاق می‌زدند. به دار می‌آویختند یا طی مراسمی شکنجه‌اش می‌کردند که فوکو این مقوله را به دقت بررسی کرده است. رژیم‌های قدیم به این نتیجه رسیدند که اگر کار خیلی به است و اثر خوبی ندارد. وقتی می‌گویم به است، یعنی سرمایه‌داری این حرف را می‌زند. ما در میر جریان تلوم سیاست و اشکال سلطه و در کنار جریان سرمایه را می‌بینیم که مدام عوض می‌شود. ما الان وارد از عهد فنوداليسم صحبت می‌کنیم. خیلی جالب است که از یک زمانی به بعد سرمایه و سیاست به صورت خیلی دقیق و دائی در کنار هم و شاید آمیخته به هم‌اند. نه اینکه نیمی سرمایه‌دار یک جا نشسته باشد و این‌طور فکر کنند و به این نتیجه برسند که چه شکلی از سلطه برای رشدشان بهتر است. قدرت از نمایش عمومی حاکمیت به شبکه‌های انضباطی نهادها تحول یافت و این تحول با نهادهای جامعهٔ صنعتی و سرمایه‌داری پیوند خورد. از اواخر قرن شانزدهم تا نیمه‌های قرن بیستم. این آشکال سلطه را می‌بینید که فوکو به آن «جامعه انضباطی» می‌گوید. اما الان حرف دیگری مطرح می‌شود که یک آدم متوسط می‌تواند با تلاش موفق شود و به ایلان ماسک و مارک زاکربرگ تبدیل شود. حالا چطور؟ با اصیل بودن، با خودت بودن، خلاق بودن و تلاش کردن. کم‌کم به تو می‌گوید هیچ چیزی جلودار تو نیست و تنها چیزی که می‌تواند از پیشرفت تو جلوگیری کند خودت هستی؛ بچه‌های ما با این نگاه بزرگ می‌شوند. اما در مقابلش جهانی است که موفق‌شدن در آن سخت است. مدام گم می‌کند و در عین حال از جمله‌ها می‌شنود که تمام درها به روی تو باز است و فقط باید تلاش کنی. ناکام و افسرده می‌شود. دوباره بیشتر کار می‌کند فرد